

اطفال بی سرپرست در معرض ارتکاب جرم

خلیل آفنداک (عضو هیئت علمی دانشگاه)

مسئله و امر تربیت کودکان و نوجوانان از دیرباز مورد توجه جوامع بشری بوده و درخصوص اهمیت و تأثیر آن در سرنوشت اجتماع، مطالب زیادی گفته و نوشته شده است. براین اساس، در قوانین اکثر کشورهای جهان نگاهداری کودکان و تربیت صحیح آنها به عنوان تکلیف والدین دانسته شده و برای عدم انجام این تکلیف نیز ضمانت‌های اجرایی خاصی پیش‌بینی نموده‌اند؛ زیرا همه می‌دانند که سلامتی و سالم‌بودن یک جامعه و سعادت و خوشبختی اعضای آن میسر نخواهد بود مگر با تربیت صحیح اطفال و نوجوانان آن جامعه که به عنوان آینده‌سازان جوامع مطرح هستند.

همچنان که می‌دانیم، خانواده اولین اجتماع و محیطی است که طفل در آن چشم به دنیا می‌گشاید. این جمع کوچک و بااهمیت که از یک پدر و یک مادر تشکیل شده است، درضمن تربیت، به کودک، خوب، بد، زشت و زیبا، هنجار و ناهنجار را می‌آموزند. پدر و مادر به عنوان الگوهای اصلی کودک و نوجوان در کسب رفتارهای موردقبول اجتماع هستند، و کودک از طریق الگوبرداری، رفتارهای آنان را عیناً یاد گرفته و در زندگی خود آنها را به کار می‌برد. پس، خانواده اصلی‌ترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت نوجوانان و جوانان برعهده دارد. به‌همین دلیل، بایستی به‌نحوه تربیت و چگونگی محیط حاکم بر خانواده اهمیت و دقت نظر داشته و از طرف جامعه کنترل‌های لازم را درمورد آن معمول داشته و آن را مورد حمایت قرارداد، تا والدین بتوانند به‌وظایف اصلی و مهم خود به‌نحو شایسته‌ای عمل نمایند.

در بیشتر جوامع امروزی امر تربیت اطفال برعهده والدین طفل گذاشته شده است؛ یعنی والدین هستند که بایستی آداب و سنن اخلاقی و اجتماعی موجود را به اطفال آموخته و به طرق مقتضی در جهت پرورش جسم و روح و روان فرزندان خود تلاش نمایند، تا با تربیت صحیح خود مانع از انحرافات اخلاقی و اجتماعی آنان شده و افراد مفید و سالمی را به جامعه آینده تحویل دهند.

قانونگذار ما نیز به تأسی از این امر و با الهام از دستورات دین مبین اسلام و سیره معصومین(ع) در قانون مدنی و سایر قوانین موضوعه، به اهمیت این امر اشاره نموده و تکالیف و وظایفی را برای والدین در مقابل فرزندان خود شناخته و ضمن تکلیف آنان به انجام آن وظایف، ضمانت‌های اجرایی خاصی را نیز برای کسانی که به این وظایف عمل نکنند، پیش‌بینی نموده است.

قانون مدنی در ماده (۱۱۶۸) خود مقرر نموده است: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوين است.» پس بر پدر و مادر طفل واجب و تکلیف است که از فرزندان خود نگهداری کنند. همچنین قانون مدنی در موردی که زن و شوهر از همدیگر جدا شده‌اند، باز این حق و تکلیف را در مورد آنان جاری دانسته است. ماده (۱۱۶۹) قانون فوق چنین بیان می‌کند: «برای نگهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم، حضانت آنها با مادر خواهد بود.» در تعریف حضانت گفته شده است: «حضانت عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت طفل و متعلقات آن از قبیل نگهداری کودک، گذاردن او در بستر، سر مه کشیدن، پاکیزه کردن، شستن جامه‌های او و مانند آن.»^(۱)

ضمانت اجرایی عمل نکردن به تکلیف مقرر در دو ماده قبلی، در ماده (۱۱۷۲) قانون مدنی چنین آمده است: «هیچ‌یک از ابوين حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنهاست از نگهداری او امتناع کند. در صورت امتناع یکی از ابوين، حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم، نگهداری طفل را به هر یک از ابوين که حضانت به عهده اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.»

همچنان که در تعریف حضانت گفته شد، حضانت شامل تربیت صحیح طفل نیز می‌باشد؛ یعنی والدین مکلف هستند که ضمن نگهداری طفل، به تربیت صحیح او در حد امکان اقدام نمایند.^(۲) ضمانت اجرایی این تکلیف نیز در ماده (۱۱۷۳) آورده شده است: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت

اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی‌العموم، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند. پس اگر والدین طفلی به وظایف مقرر خود در این مواد عمل نکنند؛ یعنی طفل خود را که به سن بلوغ نرسیده است نگاهداری نکنند و یا در صورت نگاهداری در جهت تربیت بهتر او تلاش نکنند و یا محیط خانواده برای طفل محیط مناسبی از لحاظ اخلاقی نباشد، دادگاه با اعلام یکی از افراد مذکور در ماده اخیرالذکر، می‌تواند با ارشادهای لازم، والدین را به تربیت صحیح طفل خود ملزم کند و یا در صورت صلاحدید، سرپرستی و حضانت طفل را به‌خرج والدین به شخص و یا هر سازمان ذی‌صلاح دیگر واگذار نماید.

همچنان که ملاحظه می‌کنیم، قانونگذار ما تدابیر و پیش‌بینی‌های لازم را مقرر نموده تا والدین سهل‌انگار و بی‌مسئولیت را به انجام بهتر وظایف خود ملزم کند؛ اما با وجود این پیش‌بینی دقیق، متأسفانه در یک دید گذرا در سطح شهر خصوصاً شبها می‌توان چندین طفل و یا نوجوان را یافت که در مکان‌های عمومی مانند پارکها، ترمینال‌های بین شهری، میادین عمومی شهر و سایر اماکن عمومی خوابیده‌اند و یا به همراه چند نفر که وضعی مشابه خود را دارند، در آن مکان‌ها پرسه می‌زنند، و والدین آنها که عنوان ولایت قهری را نسبت به آن بچه‌ها به دوش می‌کشند چنین بی‌تفاوت و بی‌مسئولیت بوده و دنبال فرزندان خود نیستند تا آنها را در آن موقع شب و یا روز به کانون خانواده که گاهی نیز بسیار سرد است بیاورند. آیا خانواده‌ها نمی‌دانند که چه بلاهایی ممکن است دامنگیر حاصل عمر آنها بشود و فرزندان معصوم آنها به چنگ چه افراد سودجو و فاسد و دیوصفتی بیفتند.

همچنین در اجتماع خود شاهد هستیم که پدر و یا مادر و در موارد بسیاری نامادری و یا پدرخوانده طفلی، او را مورد آزار و اذیت و گاهی شکنجه قرار می‌دهد و جیغ و داد این اطفال را همسایگان آنها و یا اقربای طفل شنیده و درموردی خود نیز شاهد این واقعه می‌باشند.

یا شاهد هستیم که والدین معتاد از این نوباوگان معصوم چگونه در جهت رسیدن به ماده مخدر خود و تهیه هزینه آن، آنها را وادار به دزدی و سرقت و یا خودفروشی می‌کنند؛ و هزاران مورد دیگر که شاید هر روز شاهد آن باشیم و یا از سایر افراد جامعه بشنویم، که همگی حکایت از

بی‌کفایتی تعدادی از والدین می‌دارد، که قصور و کوتاهی آنها در امر تربیت غنچه‌های نورسیده خود، باعث پژمرده‌شدن آنها شده و در اجتماع شاهد وجود اطفال و نوجوانان بزهکار و درازمدت شاهد جوانان و مجرمین حرفه‌ای هستیم.

آن چه که ما را بر آن داشت تا این مقاله به نگارش درآوریم، حکایت پسر بچه ده ساله‌ای بود که از طریق برنامه خانواده رادیو یکی از شهرستان‌ها به نقل از یک راننده تاکسی پخش شد. این راننده زحمتکش و شهروند مسئول، جریان واقعه را چنین تعریف می‌کرد:

«ساعت ۱۰/۳۰ شب مشغول کارکردن بودم، که یک پسر بچه حدوداً ده ساله‌ای در یکی از خیابان‌های شهر، به من مسیری را گفت. پس از اینکه من ماشین را نگه‌داشتم، پسر بچه گفت: به سه راهی خیابان... می‌روم و گفت که پولی ندارم تا کرایه شما را بدهم. من گفتم مسئله‌ای نیست بیا بالا. بعد از سوارشدن به او گفتم این وقت شب کجا می‌روی؟ گفت جلوی پاسگاه شماره... شبها می‌روم و آنجا می‌خوابم. از او پرسیدم مگر شما خانه ندارید؟ جواب داد، چرا. گفتم پس چرا به خانه خودتان نمی‌روی؟ جواب داد که نامادیرم مرا به خانه راه نمی‌دهد، و پدرم با من بدرفتاری می‌کند.

رفتیم به پاسگاه ولی در پاسگاه یکی از مأمورین مانع ورود آن پسر به داخل پاسگاه شد. من از نگهبان قضیه را پرسیدم، او گفت: این پسر اکثر اوقات اینجا می‌خوابد. از پسرک پرسیدم، پدر بزرگ نداری؟ گفت: بله، ولی آنها در محلی در حومه شهر هستند. به ناچار ساعت ۱۱ شب بود که گفتم دلت می‌خواهد به خانه آنها بروی؟ گفت: بله. آن شب هم هوا خیلی سرد بود، و آن پسرک بجز یک پیراهن و یک شلوار با یک جفت دمپایی چیز دیگری به تن نداشت. به طرف آن محل راه افتادیم. در بین راه پسرک گفت: از صبح تا حالا چیزی نخورده است. برایش کیک خریدم و خورد تا رسیدیم به در خانه پدر بزرگش. در زدم و پیرزنی آمد در را باز کرد. گفتم این پسر نوه شماست؟ گفت: آره. گفتم اگر امکان دارد اجازه بدهید او امشب را در خانه شما بخوابد؛ ولی پیرزن ضمن فحش و ناسزا گفتن، در خانه را بست و رفت. به ناچار به اتفاق پسرک به شهر برگشتیم. گفت که مرا به پاسگاه شماره... ببر. چون آن پاسگاه نزدیک محل سکونت من است. شاید امشب را اجازه بدهند من آنجا بخوابم. از او پرسیدم که چرا خانه

خودشان را به من نشان نمی‌دهد؟ گفت: از پدرم می‌ترسم. بابام گفته اگر کسی یا مأموری را به در خانه ببرم مرا کتک می‌زند. از او پرسیدم عمو نداری؟ گفت: دارم ولی عمویم چون فرزندى ندارد، مرا به فرزندى قبول کرده بود، ولی پدرم که مردى عصبانى و بی‌احساس است، با او دعوا کرد و مرا از او گرفت. از مادرش پرسیدم. گفت: مادرم با یک مرد دیگر ازدواج کرده و رفته است.

من به پاسگاه نزدیک محل سکونت آن پسرک رفتم، تا مأموری را برداشته به در خانه او برویم، تا بلکه پدرش اجازه دهد او شب را در خانه بخوابد؛ که ناگهان متوجه شدیم که پسرک از ترش پدرش از پاسگاه فرار کرده است. چون دیدم که دیگر کارى از من ساخته نیست، به طرف خانه خود راه افتادم، که در راه دیدم پسرک در نزدیک سیگار فروش شبانه نشسته است. از من خواهش کرد با او کارى نداشته باشم و او را به پاسگاه نبرم؛ و من چون فکر مى‌کردم نمى‌توانم کارى بکنم، به طرف خانه خود راه افتادم.

مورد فوق یکی از هزاران موردی است که متأسفانه در خیلی از جوامع و خصوصاً جامعه ما وجود دارد. نوجوانانی مثل این پسر بچه، در اثر بی‌توجهی والدین و سرپرستان خود و در اثر بی‌مهری آنان از خانه گریزان می‌شوند. اقرباً و مسئولین جامعه با این استناد که او سرپرستانی دارد، از او و وضعیت او غافل می‌شوند. این نوجوانان در اثر بی‌مهری پدر و رفتارهای نادرست مادرخوانده، تاب و تحمل ماندن در آن خانه را نداشته و هرچه زودتر می‌خواهند از آن جهنمی که آنان برای او درست کرده‌اند فرار کنند. در تماس با افرادی که در آن ساعات شب در بیرون پرسه می‌زنند، با توجه به وضعیت بحرانی خود، در صورتی که از طرف آن افراد کوچکترین محبتی مشاهده کند، مثل فردی که در بیابان داغ، چشمه آبی پیدا کرده باشد، به طرف آنان کشیده خواهد شد، و خیلی احتمال دارد که این افراد بزهکار و یا خلافکار بوده و از وضعیت نوجوانانی مثل نوجوان مذکور، در جهت مقاصد شوم و پلید خود استفاده نمایند و این اطفال و نوجوانان را به حیل مختلف به فساد و تباهی بکشانند.

همچنان که می‌دانیم، شخصیت روانی و اجتماعی طفل در دوره نوجوانی شکل گرفته و کامل می‌شود؛ یعنی طفل قوه تمیز خوب از بد، زشت از زیبا، رفتار و سخن اخلاقی از غیر اخلاقی،

هنجار از ناهنجار و... را پیدا کرده و از طریق الگو برداری از والدین خود سعی می‌کند مطابق آنها رفتار کند. حال اگر طفلی در اثر غفلت و ناآگاهی و قصور والدین خود نتواند یک الگوی مناسبی برای خود پیدا کند، شخصیت وی دچار اختلال شده و چنین فردی در معرض ارتکاب انواع جرایم خواهد بود. آیا نباید منتظر باشیم که این نوجوانان در آینده مرتکب یکی از جرایم از قبیل سرقت، ضرب و جرح و قتل و ... بشوند. به یقین که غالب این افراد چنین سرنوشتی را پیدا خواهند کرد؛ زیرا طفلی که محبت ندیده و مدام از طرف مادر خوانده و یا حتی از طرف پدر و یا مادر خود مورد بی‌مهری قرار گرفته و یا مدام زیر کتکهای آنها بوده، این طفل معنی محبت را نمی‌داند و نمی‌تواند به دیگران محبت بکند؛ از اجتماع و از افراد آن گریزان بوده و از آنان متنفر است؛ و با دیدن نوجوانانی همسن و سال خود که در کنار والدین خود در ناز و نعمت بسر می‌برند، آن کینه‌ها و نفرتها به عقده‌هایی تبدیل شده و دنبال فرصتهایی خواهد بود تا آن عقده‌ها را خالی کند؛ و روشن است که خالی کردن عقده‌های موجود به صورت انتقام و با اعمال مجرمانه و غیراخلاقی و غیرقانونی بروز خواهد کرد.

آیا وظیفه اجتماع نیست که این چنین اطفالی را شناسایی کند و آنها را از دامن والدین نالایق و ناصالح جدا نموده و در مؤسساتی که خود متولی آن است و در آن از متخصصین رشته‌های مختلف استفاده شده اقدام به تربیت آنان نماید.

آیا نبایستی برابر ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی، حق حضانت چنین والدینی را از آنها گرفت. پدری که خبر ندارد که فرزندش در آن موقع شب در بیرون چکار دارد، و یا دنبال او نمی‌رود تا جواب سئوالش را بداند، آیا لیاقت پدر بودن را دارد و می‌توان برای چنین طفلی ولی قهری و پدری این چنین را تصور نمود؟

آیا نبایستی اطفال و نوجوانان چنین خانواده‌هایی را در زمره اطفال بی‌سرپرست دانست و آنان را مورد حمایت قانون راجع به کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۲۹ قرار داد؟

آیا پیشگیری از جرم این است که ما منتظر شویم تا جوان یا نوجوانی در اثر وجود چنین والدینی به طریق خطا و بزهکاری رفته و بعداً دستگاههای مختلف انتظامی، قضایی و اجرایی را

به خدمت فراخوانیم و با مجازات و یا اقدامات تأمینی سعی کنیم جلوی ارتکاب مجدد جرم توسط این افراد را بگیریم؟ یا بایستی علاج واقعه را قبل از وقوع به کار بست؟

آیا بهتر نیست جلوی ازدواج مجدد مردان و زنانی که حضانت اطفالی را برعهده دارند و به کیفیت اطمینان بخشی هزینه‌های تحصیلی، نگهداری و معیشت آنان را تأمین ننموده‌اند، را گرفت و مانع آن شد؟ زیرا زنان و مردانی که با داشتن کودکانی، با مردان و یا زنان دیگری ازدواج می‌کنند، هرچند در اول ازدواج شرط می‌شود که مثلاً بچه‌ای دارد و زن یا شوهر جدید باید وجود او را قبول نماید و هرچند که طرف مقابل نیز این شرط را می‌پذیرد، ولی در عمل ثابت شده است که موارد نادری از زنان و شوهرانی این‌چنین، به تعهدات خود حین ازدواج پای‌بند بوده‌اند. خصوصاً این مسئله زمانی بیشتر خود را نمایان می‌کند که زن یا مرد از زندگی جدید صاحب فرزندی می‌شوند. در این حال دیگر فرزند قبلی در حد چشمگیری از ذهن خانواده فراموش می‌شود؛ و این فراموشی موجبی برای ایجاد اطفال بزهکار خواهد شد، که نتیجه عمل بزهکارانه آتی آنها متوجه افراد دیگر جامعه خواهد شد.

آیا روا بود که مأمورین پاسگاه مذکور، از ورود آن پسر بچه به پاسگاه ممانعت کنند؟ مگر نه این است که یکی از وظایف مأمورین نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری بودن این بود که بایستی وجود چنین اطفالی را به مراجع قضایی گزارش کنند؟ آیا در آن موقع شب محلی امن‌تر و محیطی سالم‌تر از پاسگاه انتظامی وجود داشت؟

بایستی مردم را آگاه نمود که در صورت مشاهده خانواده‌هایی که این چنین با فرزندان خود رفتار می‌کنند، آنان را به مراجع انتظامی خبر دهند تا هرچه سریعتر در مراجع ذی‌صلاح به غلط و یا درست بودن رفتار آنان رسیدگی شده و در صورت غلط بودن و قابل اصلاح بودن، تذکرات لازم به آنان داده شود و در صورت عدم اصلاح آنان، برابر ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی، حضانت فرزندان وی را از او بگیرند، تا شاهد وجود چنین نونهالانی در جامعه اسلامی‌مان نباشیم.

این حوادث و اتفاقات گوناگون دیگر، آینه‌ای است که نواقص اجتماع ما را به‌خوبی نشان می‌دهد. امیدواریم که مسئولین ذی‌ربط بیش از پیش در جهت هدایت اطفال و نوجوانان ولگرد و

بی‌سرپرست به کانون‌ها و سازمان‌های مربوط به کودکان بی‌سرپرست کوشیده و در این راه، هم از نیروهای تحت امر خود و هم از ملت هوشمند و آگاه کشورمان استفاده نمایند تا ان شاءالله شاهد چنین صحنه‌های دلخراش و جانسوزی نبوده و نوجوانان و جوانان را طوری تربیت کنیم که شایسته یک کشور با فرهنگ و در حال توسعه اسلامی است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دکتر امامی، اسدالله، دکتر صفایی، سیدحسین، حقوق خانواده، جلد دوم، اردیبهشت ۱۳۷۴.
- ۲- ماده (۱۱۷۸) قانون مدنی: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.»